

The background of the entire page is a vibrant, artistic illustration of a hill at night. At the top of the hill, the Iranian national flag (green, white, and red with the emblem) is flying. The hill is covered in a dense crowd of people, depicted in various colors like purple, blue, and green, suggesting a large gathering or festival. The sky is dark with stars and light trails, creating a magical atmosphere.

جشنواره ملی جُم آران

هم آفرینی ملی حلقه های میانی
در راستای شکل دهی حرکت عمومی
در گام دوم انقلا ب اسلامی

زهضت مادری



سرکار خانم

خسروی



نهضت مادری

عرض سلام و ادب خدمت همه بزرگواران. از سال ۱۴۰۰ جدی تر شروع به انجام دادن کردیم، قبل آن هم با توجه به این که مستاجر بودیم و محله مان را عوض می کردیم همه فعالیت های مسجد محور و محله محور را داشتیم. تقریباً قبل از کرونا از سال ۹۷ تا ۱۴۰۰، ۹۶ تا ۱۴۰۰، مادر محله مان دو تا خانم بودیم که برای مادرها برنامه های مادر و کودک اجرا می کردیم، کلاس تربیت فرزند داشتیم، یکی مان کلاس برگزار می کرد و یک نفر بچه ها را نگه می داشت و با آن ها بازی می کرد. این را تبدیل به دو تا مسجد کردیم و در دو مسجد این فعالیت ها را انجام می دادیم، بعد از یک مدت احساس کردیم این کارها را ما را اقناع نمی کند و توقع ما را برآورده نمی کند. تعدادمان کم و باید بیشتر شویم و باید سعی کنیم خانم های مذهبی محل را شناسایی کنیم و یک جمع دوستانه و صمیمی را با خانم های ای محله ایجاد کنیم. از آن طرف آقا بحث بحران جمعیت و فرزند آوری را مطرح کرده بودند و ما می خواستیم فرزندان زیادی را داشته باشیم، از آن طرف عذاب وجدان کارهای فرهنگی و اجتماعی را هم داشتیم که آن هم روی دشمنان و مسئولیتیمان است. احساس کردیم اگر به هم کمک کنیم، این کمک کردن ما و شناختن هم به ما کمک می کند که کارهای کوچکی را بتوانیم بهتر انجام دهیم یعنی در واقع یک کار کوچک نه! شاید یک کار بزرگ را نتوانیم تنها انجام دهیم ولی دست به دست هم و با همکاری هم بتوانیم یک کار درست حسابی تری انجام دهیم.

هدف این بود مادرهای محله، مادرهای مذهبی و انقلابی را پیدا کنیم و با هم جمع دوستانه و صمیمی تشکیل دهیم و دغدغه های



فرهنگی و اجتماعی مان را به آن‌ها منتقل کنیم و شروع به فعالیت فرهنگی کنیم. نقطه مهم برایمان این بود که رهبری محله با مادرها باشد یعنی جمع مادرها و زنان را داشته باشیم که مسجد و سرای محله و پارک و ظرفیت‌های مختلف و حتی نانوایی و سوپری را فعال و به هم متصل کنیم و آن نخ تسبیح شویم. اولش که هنوز به بحث حلقه‌های میانی و حرکت عمومی مسلط نشده بودیم و اصلاً خیلی تسلطی روی بحث‌های مردم سالاری و حکمرانی مردمی نداشتیم این حرف را می‌زدیم که مثلاً هر کدام از مسجدها جدا جدا کار می‌کنند و این خیلی بد است، چرا مساجد با هم همکاری و هم‌افزایی نمی‌کنند؟ برای عید غدیر ۱۴۰۰ با همکاری محله سبلان مدنی یک جشن در پارک گرفتیم، با همکاری سه چهار مسجد، مثلاً نوجوانان یک مسجد یک محله قوی بود، گروه سرود را به عهده گرفت، یک مسجد که همه شان برای یک محله بودند، یک مسجد باند و بلندگو را هماهنگ کرد، مثلاً مادرهایی که در آن مدت دور هم جمع شده بودیم و شاید ۳۰ نفر بودیم، کار با کودک و برنامه مادر و کودک را به عهده گرفتیم و برای پذیرایی و شیرینی هم پول گذاشتیم.

این شروع کارمان بود، در ادامه با بحث‌های حکمرانی مردمی حاج آقا سلیم؟ آشنا شدیم و این که کار و مشکلات اساساً باید از طریق مردم حل شود. بحث مواسات که در سال‌های متمادی از حاج آقا پناهیان و قاسمیان؟ شنیده بودیم و این که اگر مومنین دست به دست هم بدهند و دست در جیب هم کنند و نیازهایشان را از طریق هم برطرف کنند، این دغدغه ما شد یعنی برای امر ولی نه برای امر و نیاز شخصی، برای امر و دغدغه ولی به همدیگر کمک کنیم. حدیث امام باقر (ع)

نقشه راهمان شد که یک روز یکی از یاران امام باقر (ع) خدمتشان می آیند و می گویند که آقا! قیام کنید و حکومت را از بنی عباس بگیرید، ما پشتتان هستیم، حالا به زبان خودمان به امام زمانمان بگوییم که یابن الحسن، آقا بیا ما منتظریم، خیلی جالب است آن جا آقا نمی پرسند چقدر اسب دارید، چقدر عده و عده دارید، باز در فضای خودمان از امام زمان تقاضایی کنیم آقا چه می پرسند؟ شاید پرسند چقدر اسلحه دارید، چقدر هسته ای دارید، نه، آقا این ها را از یارشان نپرسیدند، می پرسند که کیف تواسیکم؟ مواسات شما چقدر است؟ چقدر صمیمیت دارید؟ یار امام می گوید خیلی، به زبان خودمان بالاخره مومنین در هیأت ها، دوره می ها، راهپیمایی ها، نماز جمعه و مجالس ختم و شادی هم را می بینند، امام می گویند آیا با هم کیسه یک جیب هستید و برای برطرف کردن نیازهایتان دست در جیب هم می کنید؟ مجموعه احادیث و روایات حول مواسات و آیاتی که این مضمون را دارند را جمع آوری کردیم، راهکار قرآنی و وحیانی که در مقابل ظلم و ستم های بنی اسرائیل به قوم حضرت موسی (ع) داده می شود این بوده است؛ وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً، خانه هایتان را رو در روی هم بسازید، ارتباطات مومنانه که خانه ها را نزدیک هم قرار دهیم و همدیگر را بشناسیم بهانه ای شد که ارتباطات نزدیکانه و دوستانه ای با اعضای محله پیدا کنیم.

ما گفتیم که مادریم پس برای رفع نیازهای مادرانه مان را دست در جیب هم کنیم و برای برآورده کردنش تلاش کنیم. نیازهای یک مادر چیست؟ در زمینه تربیت فرزندش به کمک نیاز دارد، در همسرداری، اصلا همبازی برای بچه اش، مهد کودک ها فضایی هستند که بچه ها را نگه می دارند و بچه ها با هم بازی می کنند و با هم رشد می کنند، خیلی ها بچه هایشان را به



دلایل مختلف مَهْد نَمِي گذارند، ۸۰ درصد از بچه های زیر شش سال قبل از این که پیش دبستان باشد، اصلاً مَهْد نَمِي روند، این عدد بالایی است یعنی یکسری مادر هستند که بچه هایشان نیاز به همبازی دارند، کلاً نیاز مادری با همه اقتضائاتش مهم است، بحث تربیت فرزند و حمایت های عاطفی و اجتماعی، این نیاز مشترکی است که ما مادرها را دور هم جمع کرده و ما می گوئیم روی این نیاز متوقف نشویم یعنی به هم کمک می کنیم ولی مثل اربعین، کمک کردن از جنس این است که می خواهیم برای امر ولی قدم برداریم، در اربعین می بینید با این که فرد خودش ندارد و واقعا خودش نیاز مالی دارد، مثلاً یک جعبه خرما می گیرد و به آن را به دیگران اهدا می کند یا حتی آن جعبه خرما را هم ندارد ولی در این حد کمک می کند که زائره های اباعبدالله (ع) را ماساژ دهد، برایشان سایه شود که استراحت کنند یعنی هر چه دارد را وسط می آورد. این نکته خیلی مهمی است، مواسات یعنی آن چیزی که خودت نیاز داری را به دیگری بدهی نه مازاد بر نیازت را. یک وقت هست که شما میلیاردر هستی و می گوئی ده میلیونش را صدقه می دهی، یک وقتی است واقعا خودت فقیر هستی و علی حبه است و خودت به آن مسئله نیاز داری. این فضایی است که مادرها را واقعا فعال می کند چون اصولاً مادرها بهانه های جدی دارند، یکی می گوید در حال درس خواندن هستم، یکی می گوید بچه کوچک دارم وقت ندارم، ما می گوئیم اگر وقت نداری دقیقاً وقتت را مواسات کن، هر که هر چه، زمانت را مواسات کن. قرارمان است که چیزهای نداشته مان را به هم کمک کنیم. این کلیت موضوع است.

برای این که دوستی ها در محله ها به وجود بیاید دوره می های مادر و کودک چیدیم. به این صورت که مادرها هفته ای یک بار، دو

هفته ای یک بار، بسته به توان سرگروه و ظرفیت محله، دور هم جمع می شوند و یک بخش جدی محتوایشان بازی مادر و کودک و یک بخش جدی آن هم کتاب خوانی است، بستگی به مناسبت ها هم دارد، گاهی مناسبتی و در قالب جشن است و گاهی فقط دوره می است. با هم کتاب می خوانیم یک نفر ارائه دهد یا استاد قرآن دعوت کنند. نوع نگاه ما به بیانات آقا در الگوی سوم زن این است که افراد در ساحت فردی، خانوادگی و اجتماعی رشد کنند، برای همین سعی می کنیم این سه مبحث در محتوا و قالب دوره می هایمان بگنجد. اگر تدبیر در قرآن است، استاد می تواند

محتوای مثلا فرض کنید سوره ی عصر را طوری بچیند که از درونش همسرداری و تربیت فرزند هم دربیاید؛ و از درونش رسالت اجتماعی یک خانم هم دربیاید.

تلاش ما این است. تلاش ما این است که محتوای حرف ها این سه تا بعد را داشته باشد. خب! این کلیتش. البته ادامه اش، خب ما یک حرفی هم اوایل می زدیم، می گفتیم که همین که یک سری مادر انقلابی همدیگر را پیدا کنند، دور هم جمع بشوند، محال است که اتفاقی نیافتد و محال است که این ها کاری نکنند. خب مثلا حالا محتوای «طرح کلی» باز یکی از کتاب هایی است که تاکید می کردیم که بخوانند در دوره می ها، یا مثلا کتاب «حوض خون» کتاب «تنها گریه کن» این هایی که مصداقی می آیند رسالت اجتماعی خانم ها در بازه های مختلف زمانی و عصر انقلاب و این ها را تشریح می کنند؛ خب ناخودآگاه این گفتمان سازی به وجود می آمد که، و خب حالا جلسات آموزشی ای که برای سرگروه هایمان داشتیم؛ به صورت در



واقع منظم ما هر هفته با سرگروه هایمان در این سه سال جلسات مجازی داریم. حالا غیر از آن، حالا یک وقتی برایشان یک صوتی بفرستیم پشتیبانی هایی که حالا بحث های گروهی ای که داخل گروه سرگروه ها داشته باشیم، جلسات آموزشی، خب همین مواسات را شرح بدهیم، الگوی سوم زن را تشریح کنیم، بحث امید و پیشرفت را در بیانات آقا تشریح کنیم آن منظومه ی پیشرفت را، بحث تحول را، بحث خود مواسات را، و بحث های قرآنی قیام لله و اصل القیام را تشریح کنیم، خب این ها، یا مثلا بحث های تدبر در قرآنی که اصل حرکت را مثلا تشریح می کنند.

این درواقع هل دادن ها را داشتیم در رابطه با سرگروه ها و ناخودآگاه از دل خود آن سرگروه ها شروع می کردند فعالیت های دینی کردن. مثلا سرگروه محله ی لویزانمان که خودشان پزشک بودند و حالا به خاطر اینکه تصمیم داشتند که فرزندآوری پشت سرهمی را داشته باشند، دیگر مثلا ادامه ی تخصص و این ها نداده بودند و مطب هم نمی رفتند. خب با این مباحث الگوی سوم زن و حرکت عمومی و حلقه ی میانی که آشنا شدند، مثلا یک ماه، دو ماه بیش تر سرگروه نبودند؛ بعدش دیگر رفتند سراغ اینکه خودشان یک حلقه ی میانی شدند و شبکه ای از پزشک ها و ماماها را فراهم کردند و حالا آن کادرسازی ها و ایجاد یک تشکیلات با هویت مستقل و هم افزا با ما را ایجاد کردند که ماماها و پزشک ها با رویکرد طب ایرانی اسلامی روی سلامت روان و جسم مادرها کار کنند. و مثلا خب به موازاتش محله های ما که تشکیل می شود، این ها هم سعی می کنند که پزشک ها و ماماها را شناسایی کنند و حالا یا به محله معرفی کنند یا از محله می خواهند که بروید یک همچنین افرادی

را پیدا کنید به ما معرفی کنید، ما آموزششان بدهیم، این‌ها بیایند در برنامه های شما شرکت کنند.

ما در دوره‌های دعوت از پزشک‌ها و ماماها را داریم و بحث‌های بحران جمعیت در قالب حالا، مثلاً یک بخشی‌اش شاید آمار و ارقام باشد؛ ولی یک بخش جدی وقتی توسط پزشک‌ها و ماماهایمان ارائه می‌شود، اهمیت سلامتی را بیان می‌کند که حالا در بارداری و شیردهی فقط برای یک مادر محقق می‌شود، و فواید آن را در واقع می‌گوییم.

حالا این باز یکی از مجموعه‌هاست که در دل ما به وجود آمد؛ این‌ها هم مجموعه‌هایی هستند که راهبری سرای محله دارند وگرنه باز خود هر محله‌ای با توجه به اینکه بهشان گفته بودیم هسته‌سازی کنند و هسته‌سازی را برایشان ارائه داده بودیم؛ خودشان، ببینید ما به سرگروه‌هایمان می‌گوییم که شما باید بزرگ‌تر از نهضت مادری بشوید و باید یک تشکیلاتی را در محله ایجاد کنید که اصلاً حلقه‌ی میانی بشوید و حلقه‌ی میانی پرورش بدهید. جریان حلقه‌های میانی آقا می‌گویند، یعنی آن حلقه‌ی میانی بعدی، یعنی حالا می‌خواهم بگویم جانشین پروری و اینکه کادرسازی کنند، افکار خودشان را، اندیشه‌هایی که یاد گرفتند را به افراد دیگر هم یاد بدهند و افراد را مسئولیت‌پذیر و اجتماعی بکنند، این ادامه دار بود و هست. یعنی مثلاً در محله‌ی ما، یا خیلی از محله‌ها مثلاً افراد، مثلاً یکی می‌شود حالا مسئول عفاف و حجاب، یکی می‌شود مسئول مادری، یکی می‌شود مسئول کتاب‌خوانی، دیگر این طوری یعنی حالا مثلاً هر کدامشان باز یک جمع‌ی از مادرها را که در همین محله هستند، اگر محله مثلاً دویست نفر مادر الان جمع شده است، یا صد نفر مادر الان جمع شده است، مثلاً بیست نفر در حلقه

های کتابخوانی فعالیتشان بیش تر است، بیست نفر در مثلا بحث عفاف و حجاب فعالیتشان بیش تر می شود. این هسته سازی ها را داریم، خوب این ها در محله هاست.

یک سری حلقه های میانی هم هستند که با توجه به ظرفیت های خودشان دارند روی کل محله ها برنامه ریزی می کنند. مثلا همین «دلارام مادری»؛ که حالا سعی می کند هسته ی دلارام مادری را در محله ها ایجاد بکند. خدمتتان عرض کنم که «امهات القدس» هم برای یکی از در واقع هسته هایی بود که در واقع از دل محله ها درآمد، هسته که در واقع کارگروه بهش می گوئیم، خودش حلقه ی میانی است و آن بحث گفتمان سازی را، ببینید خود نهضت مادری دائم سعی می کند آن نگاه تمدنی را به افراد بدهد ولی «امهات القدس» یک مقدار تاکید بیش تری روی این قضیه دارد. قبل از «طوفان الاقصی» شکل گرفت و جلسات و نشست های مجازی متعددی برگزار می کرد؛ و حالا نامه هایی را در ۱۳۹۸/۳/۸ حضرت آقا می گویند که گروه های نهضتی بیایند ارتباط بین امت ها را برقرار کنند، هدف «امهات القدس» این بود که بیاید ارتباط بین زنان جهان اسلام را برقرار کند. زنان جهان، یعنی ارتباط زنان ایرانی با زنان جهان را برقرار کند، ولی خوب در این فعالیت هایی که داشتیم به این نتیجه رسیدیم که اصلا ما خانم های ایرانی خیلی دغدغه ی جهان و نگاه های جهانی و ارتباط جهانی را نداریم. یعنی ما فقط نمی خواستیم خودمان با چهار تا مثلا خانم در مثلا فرض کنیم بسیج لندن و پاریس و این ها دوست شویم؛ می خواستیم که این ارتباط را، ارتباط بین امت را ایجاد کنیم.

اول آمدیم این را در داخل در واقع تبیین کنیم که آقا اصلا ضرورت دارد ما با جهان ارتباط داشته باشیم؟ نگاه های جهانی داشته باشیم؟



اصلا افق ما تمدن توحیدی و این ها بود. حالا در این زمینه در همان پرورش ... (دقیقه ۱۰:۲۷) و این ها می گویند دیگر، یعنی... و همان بحث های حکمرانی مردمی و این ها را ارائه می دهند. یعنی جلسات مباحثه و این ها دارند، یک طرح عقیده ای را داشتیم که حالا با همکاری حوزه ی «مشکات» یک جمعی از طلبه های حوزه ی مشکات و بقیه ی حوزه ها را فراخوان دادیم، جمع آوری کردیم، این از محرم پارسال شروع شد، که مثل طرح صدره که در واقع اعزام مبلغ و اعزام سخنران هست، که این اعزام مبلغ خانم را ما داشته باشیم. با آن ها بحث های قیام لله و امید و پیشرفت و این ها را داشتیم که این ها بروند در محرم، این ها را در دل محله ها، در قالب روضه ی خانگی و این ها بگویند.

این اتفاق الحمدلله افتاد بعد از «طوفان الاقصی» این طرح عقیده بیش تر متمرکز شد روی بحث های فلسطین و غیر طلبه هم به آن اضافه شد. یعنی افرادی که دغدغه ی جهاد تبیین دارند در حوزه ی فلسطین، با این ها دوره ی تربیت استاد داریم برگزار می کنیم به این صورت که حالا هم محتوا را داریم با آن ها کار می کنیم، هم بحث مثلا استاد در روش تبلیغ و در واقع روش سخنرانی و این ها برایشان آوردیم، از اساتید حوزه به صورت هم حضوری هم مجازی می آیند استاد بهشان نکات را می گوید، این ها تمرین می کنند که چطور سخنور بشوند و بتوانند ارائه بدهند.

این «امهات القدس» که حالا تجمع روبه روی سازمان ملل یک تجمع خوبی بود که یک هفته بعد از «طوفان الاقصی» داشتیم؛ یعنی بعد از بیمارستان «المعمدانی»، تقریبا دو روز بعدش، یک روز و خورده ای بعدش بود که خب خیلی جمعیت خوبی آمد. سه، چهار هزار نفر



آمدند، اتفاق خوبی بود؛ یعنی با اینکه کاملاً مردمی بود و این‌ها، توانستیم مجموعه‌های مردمی دیگری را همراه کنیم؛ گروه جهادی «حسنا» که روی سقط جنین کار می‌کنند، مجموعه‌ی مادران «انقلاب مادرانه»، باشگاه «مادران تاریخ»، «مادران شریف ایران زمین»، با مجموعه‌های مختلف و این‌ها رایزنی کردیم که شما هم اطلاعیه‌ها را بگذارید در کانال، و برایشان بستر فراهم کردیم و حالا با اینکه خودمان بیانیه آماده کرده بودیم و در واقع حالا هم حرکت‌های نمادین برای بچه‌ها و کودکان و این‌ها فراهم کرده بودیم و اینکه مشارکتشان بیش تر بشود، گفتیم شما هم اگر بیانیه دارید بیاید بخوانید، اگر کار نمادینی دارید بیاید انجام دهید که الحمدلله خیلی، هم پرشور برگزار شد، هم شاید بالای پنج، شش تا دوربین آن جا مستقر بود از «پرس تی وی» و «العالم» و خارجی و داخلی و کلا شبکه‌ی خبر آن سه ساعت روی برنامه‌ی ما بود. خب انقدر پر سوژه بود که دائم در حال فیلمبرداری و این‌ها بودند و واقعا می‌توانم بگویم اولین راهپیمایی، حالا راهپیمایی که نبود ولی اولین تجمع، چون من در تجمعات و این‌ها زیاد شرکت می‌کنم، حالا مثلاً از ده سال پیش که شما هر تجمعی ببینید، جلوی فلان سفارت و این‌ها، ولی واقعا مردمی از این جهت که مثلاً مایک گروه شعار هماهنگ کرده بودیم، یعنی پنج، شش تا از مادرها، اصلاً شعار دادیم، مثلاً چند تا از کسانی که اهل شعار و این‌ها هستند، طراحی کردند؛ و مثلاً شعارهای انگلیسی-عربی و این‌ها، و حتی فارسی ولی انقدر جمعیت واقعا خودجوش شده بودند که، یعنی خودجوش بودند اصلاً، البته خب به برکت «طوفان الاقصی» هم بود؛ که اصلاً آن گروه شعار حتی از لحظه‌ای هم که جمعیت کم بود، مثلاً ساعت یک شروع

شده بود، یک و نیم ما دیگر نمی توانستیم جمعیت را کنترل کنیم، چون خودشان شعار می دادند؛ یعنی از درونش، می خواهم بگویم راهپیمایی روز قدس و سیزده آبان و بیست و دو بهمن که شما می بینید باند و بلندگو گذاشته می شود و اصلا مردم نمی توانند آن جا شعار بدهند و اصلا فضای مردمی ندارد؛ این جا اصلا این اتفاق نیافتاد و دائم همش مردم، اصلا دائم همه اش شعارهای واقعا از ته جان بود.

این یکی از برنامه های «امهات القدس» بود؛ باز به فراخورش در سیزده آبان در مثلا راهپیمایی کالسکه ای داشتیم، باسرگروه هایمان قرار گذاشتیم، جمع شدیم، بیانیه خواندیم، حالا قبل از «طوفان الاقصی» هم البته دوستان نامه نوشتند به زنان جهان و یک راه ارتباطی گذاشتند؛ یا برای اربعین به سه زبان در واقع یک نامه ای را نوشتند و ترجمه کردند؛ باز یک راه ارتباطی ای گذاشتند. هم نامه ای با محتوایی که بلند شوید قیام کنید، مثلا الگوگیری از حضرت زهرا(س) و این ها، و هم یک در واقع بروشوری با محتوای «دلارام مادری» ترجمه شد به زبان های مختلف که بحث بحران جمعیت را در واقع توضیح می داد که بالاخره در قضیه ی کشورهای مسلمان هم متاسفانه اینکه حالا طرح تفسیر غرب بالاخره، دیر ازدواج کنید، دیر بچه بیاورید و این ها خوب وجود دارد و سرعتش هم بالاست. خوب این از «امهات القدس».

«دلارام مادری» هم همین طور است دیگر، یعنی خوب فضای مسجد و محله را سعی کردند پزشکان به مناسبت های مختلف ورود کنند هم حالا در هیئت هایی که وجود دارد و مثلا غرفه بزنند و مناسبت هایی مثل روز قدس، سیزده آبان، غرفه داشته باشند، بیست و دو بهمن غرفه داشتند، این از «دلارام مادری»، کارگروه حجاب را هم داریم که فعلا در حد مباحثه



ی بحث های آقای فلاح شیروانی هست در بحث حجاب و حالا مگر اینکه هسته ها در محله ها کاری انجام بدهند، البته ببینید ما کلا بچه هایمان دغدغه ی عفاف و حجاب را خیلی دارند، بهشان تاکید می کنیم که همین دوره می های مادر و کودک و جذب افراد قشر خاکستری به این دوره می ها و گروهتان و حضور پررنگتان در پارک ها این خودش یک کار تر و تمیز است. این را مثلا خیلی تاکید می کنیم روی بحث حجاب و اینکه بای حجاب ها دوست بشوید، حالا آن بحث امریه معروف و این ها را هم تاکید داریم؛ ولی آن چیز ویژه ای که خیلی در واقع روی آن دست می گذاریم، آن بحث ارتباط با قشر خاکستری است و اینکه صمیمی بشوید، حالا با اعضای محله، فامیل، مثلا همسایه های پایینی، بالایی، به مناسبت های مختلف، شیرینی ببرید، آش ببرید، همین، جذبشان کنید به فضاهای خودمان. این از این، دیگر خدمتان چه باید عرض کنم؟

البته یک کار دیگری که در کارگروه جمعیت اسمش کارگروه «شکوه زندگی» هست باز به صورت تخصصی یک چند تا از دوستان گفتند ما فقط می خواهیم روی جمعیت کار کنیم، البته در حوزه های دیگر هم کار انجام می دهند؛ ولی خب آن یک شبکه ی کنشگران جمعیت را ایجاد کردیم که هر محله مان، یک نفر را حالا غیر از خود سرگروه که قبلا بحث بحران جمعیت و این ها را شنیده است، یک نفر از هر محله هم بیاید و او هم بحث های بحران جمعیت را بشنود و دیگر یک جورهایی بشود کمک کار سرگروه و از طریق کارگروه جمعیت هم پیگیری بشود و پشتیبانی بشود و آن هل دادن و آن زنجیره ی توامی هم از آن طریق اتفاق بیافتد.

کارگروه جمعیتمان هم کارهای مختلفی داشته است، یکی روی بحث «کاچی پزون»، که «کاچی پزون» تقریبا یک سال پیش اتفاق افتاد فکر

می‌کنم بهمن و اسفند پارسال بود، به مناسبت اگر اشتباه نکنم نیمه شعبان بود که با وزارت بهداشت همکاری کردیم یعنی با ما همکاری کردند، لطف کردند و آن مجوز ورود به بیمارستان را به ما دادند؛ ما کاجی پختیم برای مادرهای باردار، و در واقع بخش زنان زایمان. کاجی دادیم و هدفمان این بود که روی ماماها و پرسنل بخش زنان زایمان اثرگذار باشیم.

یکی از شکایت‌های خیلی جدی مادرها در حوزه ی بحران جمعیت و این‌ها، این است که ماماها و حالا پزشک‌ها و کلا بخش زنان زایمان، اصلاً همراه نیستند با بحران جمعیتی و کاملاً شما را مسخره می‌کنند که چرا بچه آوردید؟ و آن ارزش مادری و تکریم مادری ما اصلاً برایشان وجود ندارد؛ یعنی اصلاً در این فضاها نیستند.

ما آمدیم گفتیم که اگر این‌ها خودشان را در واقع واسطه ی فیض هستی بدانند، و در این فضا خودشان تکریم بشوند به خاطر اینکه واسطه ی فیض الهی شدند در خلقت، این نگاه را بهشان بدهیم، این اتفاق خیلی خوب است، خوب در کنار این کاجی‌هایی که به ماماها دادیم، یک هدیه ی گل‌دان بود آن موقع یادم است، یک گل‌دان هم به هر کدام از ماماها و پرستارها و کادر در واقع بخش زنان زایمان دادیم، به همراه یک دست نوشته که حالا آن‌ها را تکریم می‌کردیم به خاطر، از زبان، فکر می‌کنم که حالا محتوایش، عکس‌هایش و این‌ها قطعاً در کانال هست، محتوایش، مضمونش این بود که از طرف آن نوزاد تشکر می‌کرد، یا حالا جنین تشکر می‌کرد از آن ماما به خاطر اینکه واسطه ی خلقتش شده و واسطه ی فیضش شده است، که در واقع به این هستی بیاید؛ و در مضمونش باز این بود که ممنون از تو که به مامانم در این لحظه ی حساس و این‌ها آرامش می‌دهی.



این از حالا فعالیت هایی که در کارگروه جمعیت شکل گرفته است. ببینید برنامه های محله ها زیاد است دیگر، یعنی هر کدامشان به مناسبت های مختلف در حوزه ی کنشگری جمعیت کارهای مختلف در بازه های زمانی کردند. مثلا، یعنی یک سری برنامه هایی بوده است که ما پیگیری کردیم، هماهنگ اتفاق بیافتد؛ یک سری هم ابتکارات و خلاقیت های خودشان بوده است.

مثلا من چند وقت پیش متوجه شدم که کارگروه، چون خودم مسئول کارگروه جمعیت هستم، مسئول کارگروه جمعیت این ها را می دانست. مثلا محله ی «میدان خراسان»، یک شماره کارت دارند که به صورت مستقیم کمک می کنند به مادران باردار نیازمند و افراد را تشویق می کنند به بارداری و بعدش هم حمایت های مالی ازشان دارند.

این هم یک کار؛ یک کاری که باز از دل، ببینید، یک مسئله ای را بگویم بعد «مادریار» را توضیح بدهم؛ ما «مواسات» را این مدلی سعی می کنیم ترویج بدهیم که، آن فضای صمیمیت و دوستی و برقراری ارتباط و این ها در محله بین مادرها زیاد باشد؛ و دائم می گوئیم که این در حد حرف و شعار نماند؛ واقعا این کار را انجام بدهید، یعنی بروید مثلا در خانه های همدیگر ظرف بشوید، بروید کمک همدیگر بکنید در خانه تکانی، بچه های هم را نگه دارید، آن یکی حفظ قرآن اگر دارد، آن یکی اگر مقاله ای باید بنویسد، لباس ها را به همدیگر امانت بدهید، لباس های بچه هایمان را؛ هر مدل مواساتی، مثلا یک بنده خدایی می گفت ما مثلا، مثلا ساعت ده شب، مثلا یخچال فریزری خراب شده بود و دیگر مثلا اعضای محله کمک کردند که این گوشت ها و این ها تقسیم بشود، برود در فریزرهایشان.

یک همچنین فعالیت هایی که یعنی، حالا پوشش هم می گذاشتیم
برایش، یعنی پوشش مثلا، اسم پوشش را الان فراموش کردم ولی در کانال
هست؛ مثلا «از من به تو از تو به من» یک همچنین چیزی، برای این
بود که لباس ها، یا مثلا یک پوششی داشتیم به نام «کمد تکانی» که
مثلا وسایلمان را که داریم حالا خانه تکانی می کنیم و این ها، وسایل را
بباییم به همدیگر بدهیم؛ و حالا مخصوصا روی بحث کمک به مادرهای
باردار و این ها، که بالاخره حالا و یار حاملگی ای دارند و اینکه از طرف
خانواده حمایت ممکن است نشوند... -حالا مخصوصا در بحث کمک
به مادران باردار. خانم هایی که و یار حاملگی دارند یا ممکنه از طرف
خانواده حمایت نشن. این خانم ها از طرف ما حمایت میشن. در این
مواسات، یک سری محلات، اصلا لفظ مادریار، لفظی نبوده که ما به
کاربریم؛ ما مواسات و این ها رو به کار می بردیم. بعد از یک مدت
دیدیم یک کارگروه تخصصی تحت عنوان مادریار شکل گرفته که نسبت
به مواسات تخصصی تر هست. یعنی ساختار و مسئول داره و مثلا محله
ی سبلان و مدنی، هر کدام چند زیرمجموعه دارند. مثلا فروشگاه دارند
که سود فروش لباس و محصولاتشان را برای وسایلی که برای مادریار
میخوان تهیه کنن، استفاده می کنند. یا مثلا یک محله ای طرح چهارده
در چهارده داره که چهاردهم هر ماه چهارده هزار تومان واریز می کنند و
برای کمک به مادران باردار استفاده میشود. مادریار محله های مختلف
سبک و سیاق های مختلفی داره ولی در مجموع اینه که مادران باردار را
شناسایی می کنند و بهشون یک سری خدمات می دهند. مثلا وقتی
زایمان کرد، یک بسته به مادر میدن که داخلش لباس نوزادی، کاجی،
کمپوت سیب، قرص کمر که برای کمر و سلامت جسمی مادران زایمان



کرده مناسب هست، موجوده. خب این خیلی اثرگذار هست. مادرهایی رو داریم که از طرف خانواده ها خیلی تحت فشار هستند که چرا بچه آوردی، چرا بعدی رو آوردی، اصلا دیگه بچه نیار تو این وضع و شرایط اقتصادی و فرهنگی و این ها. خب حمایت های اینطوری خیلی مشوق هست. حالا مدل حمایت ها مختلفه. حتی در محله های مختلف این رو داریم که مثلا فرد می خواد سقط کنه بخاطر بحث های مالی و غیره، به ما معرفی میشه و ما حمایتش می کنیم که این اتفاق نیفتد. این کلیتش هست.

واقعا این حجم کارهارو از خواهران آدم می بینه، به وجد میاد. من حقیقتش هرچقدر سر جشنواره دارم دوباره می شنوم، آدم تو حیرت و بهت می مونه از این حجم کارها و دقت عمل و مهمتر از همه همتی وجود داره. من چنتا سوال داشتم، یکی این که الان حلقه های میانی ما در نهضت مادری، چقدر از محله های تهران یا دقیق تر چند هسته از اون مادرهایی که قبلا شاید در خانه بودند و شاید کلی مشکل براشون ایجاد می کرد همین در خانه نشستن، الان یک هسته یا فعالیتی دارند؟ تعدادشون الان چقدر هست؟

- ببینید هسته های تهران که خیلی فعال هستن حدودا چهل و پنج هسته هایی که در حال فعال شدن هستن، حدودا سی تا هستن؛ یعنی گروه دارند، محله دارند ولی مثلا دوره می ها و برنامه های منظم ندارند ولی برنامه و اعضا و مخاطب دارند. چند روز پیش داشتیم دقیقا تفکیک می کردیم محله هارو براساس شاخص های خودمون، به چهل

و پنج محله قوی رسیدیم و سی تا محله ی در حال قوی شد؛ ممکنه حالا دیرتر تشکیل شده باشن یا سرگروه درگیر مثلا حاملگی ناخوشایندی شده باشه و این ها، طول می کشه تا قوی بشن. در شهرستان ها چالش برقراری ارتباط رو داریم. به شدن معتقدیم که چیزی که باعث فعال شدن بدنه شده، اون مواسات و صمیمیت ارتباط قلبی هست که با ما برقرار کردند. این فضا در شهرستان ها اتفاق نمیفته. شهرستان هایی که فعال شدن، دقیقا اون هایی بودن که از محله های ما اسباب کشی کردن و رفتن شهرهای دیگه. یعنی این ارتباط شکل گرفته بعد رفتن شهر دیگه و این خلا رو احساس کردن و اونجا یک شبکه ای رو شکل دادن. مثلا گلپایگانمون علاوه بر فعالیت های مادر و کودک و این ها، گروه دانشجویی ایجاد کردن و با دانشجوها در ارتباط هستن. حلقه های میانی هرکاری می کنن دارن با اون ها هم مطرح می کنند. با نوجوان ها ارتباط برقرار می کنند. بحث نوجوان هارو هم در محله ها داریم؛ چون مادرها خودشون نوجوان دارن، روی اونها هم اثرگذاره. ملایر مثلا اقوام یکی از سرگروه هامون هستن که این سرگروه سالی چند بار میره اونجا و بحث های حکمرانی مردمی و الگوی سوم مطرح می کنه. خودشون هم چون باهاشون مطرح کردیم خیلی مسلط هستن. یک مجموعه داریم تحت عنوان مدرسه ی تعالی رهبری. اونجا مباحث الگوی سوم، حلقه میانی و حرکت عمومی رو برای کسانی که میخوان استاد بشن کار می کنیم، صوت های آقارو میدیم گوش بدن و مباحثه می کنیم و کتاب میدیم گوش بدن. این دوستمون مثلا که اقوامشون در ملایر هستن، اونجا هسته سازی کردند هسته ی قوی شکل دادند. خلاصه اینکه شهرستان هارو چون از نظر مالی امکان رفت



و آمدش رو نداشتیم، با اینکه داریم آدم هایی رو که میگن میخوایم تو فلان شهرستان راه بندازیم، چون ارتباط مستمر اتفاق نمیفته، طبیعتا خیلی نتیجه ای نداره. الان گروه شهرستان های ما سی تا هست ولی این که بگم همشون فعال هستن، نه. شاید پنج شش تا اون قدری که ما انتظار داریم فعالیت دارن.

پس الان تقریبا چهل و پنج تا حلقه ی مستمر در حال فعالیت رو دارید.

-نگید هسته. من تعبیرم از سرگروه های محله مون حلقه های میانی هست. یعنی اولش هسته بودن ولی الان وقتی خانمی که تو محله سیصد تا عضو با چند تا هسته شکل داده، دیگه خودش حلقه میانی هست.

ما میگیم جریان حلقه های میانی هستیم. سرگروه های محله هارو میگیم شما حلقه میانی هستید. حتی میگم شما باید حلقه میانی پرورش بدید. مثلا الان محله ی نوبنیاد خودش یک حلقه میانی بوده که الان توی شورای مدیریتی ما هست ایشون ولی سرگروهش یک نفر دیگه است. از دلش خانم کمالی معادالقدس باز خودش از یک حلقه میانی دراومده. مثلا مادریار خودش یک حلقه میانیه که از محله ی سبلان مدنی اومده. مادریار مثلا بیست نفر آدم هستن که دارن این کار رو انجام میدن. این غیر از فعالیت هایی هست که مهرمادری سبلان مدنی داره انجام میده. یک وقت های گستره ی کار باعث میشه که اونا دیده نشن در حالیکه اصل کار رو اونا دارن انجام میدن دیگه.

من خودم الان ذهنم باز شد که این دوستان از اول کنشگر بودن که به درجه ای که رسیدن که مثلا نهضت مادری و امهات القدس رو راه انداختن.

-بله همینطوره کنشگرهایی بعد دوسال سه سال حلقه میانی شدن و هسته سازی های مختلف کردند.

جرقه کجا خورده که از بحث کنشگر تبدیل شده به حلقه ی میانی؟ و وقتی تبدیل به حلقه ی میانی شده چه جوری تکثیرشده؟

اگه حالت خاطره ای بخوام بگم: من یک روز از خونه ی مادرشوهرم که تو همون محله ی خودمون بود، رفتم مسجد. اونجا یک خانمی رو دیدم که احساس کردم خیلی موجه و موقره و باهش دوست شدم. ایشون هم خیلی از نگاه من خوشش اومد و همونجا با هم دوست شدیم. یک سال بعد که من حجم کاری بالایی داشتم، هم بچه ی کوچیک داشتم و هم امتحان فلسفه و خیلی درسم زیاد بود؛ تویک گروه که مال محله بود، پیام اومد که: سلام دوستان. من یه کمک خیلی فوری نیاز دارم و کی خونش توی این محله است؟ من تو شخصی این بنده خدا گفتم: سلام چی شده؟ من خونمون نزدیک شماست. تو پارک باهم قرار گذاشتیم ولی گفتم من فردا امتحان دارم و بچم هم اذیت میکنه، یکی باید باهش بازی کنه، میخوام درس بخونم. این بنده خدا اومد بچه ی منو نگهداشت. تا اومد من دیدم عه این همون خانمی هست که تو مسجد با هم دوست شدیم یک سال پیش و در حد پنج دقیقه ده دقیقه صحبت کرده بودیم. دیگه بعد از اینکه بچه ی منو نگهداشت و منم فرداش امتحان دادم؛ باهم صحبت کردیم که بیایم تو مسجد محل کلاس تربیت فرزند بگذاریم. ایشون با بچه ها بازی می کردن و منم کلاس ارائه می دادم. این اداومه دار بود که به هم کمک کنیم. یک خانم دیگه ای بود که پایان نامه ی دکتری شون رو باید می داد. با هم قرار میذاشتیم من بچه ی ایشونو نگهدارم، درس بخونن و

بعد ایشون بچه ی منو نگهداره که من به درسم برسم. یک سالی بود که ما کلاس تربیت فرزند داشتیم تو دو تا مسجد. دیدیم اینا خب حجمش کمه و دغدغه هامون محقق نمیشه. دوست داشتیم کارهامون اثر بزرگی تو محله بزاره و محله عوض بشه. اون بحث مواسات رو که مومنین باید تو محله همو بشناسند و با هم رفت و آمد داشته باشن، عملاً برقرار شده بود. مثلاً بچه های ما به ارتباط به هم نوع هاشون نیاز داشتن. مثلاً کرونا بود و مهد کودک بسته، توی فامیل هم که همبازی نداشتن بچه هامون. این برای بچه فوق العاده سمه. یعنی حاضر بودیم بچه مون کرونا بگیره و سرما بخوره ولی این مریضی روحی که همبازی نداشته باشه رونگیره. ما سعی کردیم مامانای مذهبی رو جمع کنیم توی پارک و اینا. همه هم از خدا خواسته همراه میشدن. این دغدغه که مامانای انقلابی_ مذهبی همدیگه رو پیدا کنیم. همدیگه رو بشناسیم و نیازهای همدیگه رو رفع کنیم، بچه هامون همبازی پیدا کنن و دوست مذهبی برای بچه هامون داشته باشیم، ارتباطات صمیمی و دوستی داشته باشیم باعث شد این گروه شکل بگیره. از طرفی دوست داریم برای انقلاب اسلامی کار کنیم ولی اقتضائاتی داریم که تنهایی نمی تونیم. این دست به دست هم دادن و کمک کردن به هم باعث شد از پشش بریبایم. خب من ممکنه یک روز بچم تب کنه یه روز یه مشکل دیگه ای برام پیش بیاد. وقتی چنتا مادر با هم هستن اگه یک نفر نتونه بیاد، اون یکی کارو دست میگیره. این کلیتش. باز اگه سوالی دارید بفرمایید.

این توضیحات فکر میکنم مربوط به قبل از تشکیل

حلقه میانی هست؟

بله. حلقه میانی وقتی شدیم که یکی از دوستانمون از محله ی

دیگه تشویقمون کردن که این کار رو تکثیر کنیم. مثلاً من با اینکه بچه



کوچیک داشتم میرفتم پارک و برای دوستای حوزه، دانشگاه و... بحث مواسات مادری و گام دوم و... رو توضیح می دادم و می گفتم شما هم بیاید تو محله تون راه بندازید. بعضی‌ارو مجازی بعضی‌ارو چهره به چهره میشناختم. مثلا دوسه نفر اسباب کشی کردن رفتن محله ی دیگه و حتی ممکن بود خودشون قوی نباشن ولی عضوگیری رو شروع می کردن افراد قوی رو شناسایی و به ما وصل می کردن. ما هم اونهارو به عنوان سرگروه رشد می دادیم. یک بحث این بود که ما باید تکثیر می کردیم. من تقریبا از خرداد سال هزار و چهارصد که جدی تر شروع کردم داشتم سطح سه حوزه می خوندم. یکی از درس های جدی مون بحث حکمرانی مردمی حاج آقا قاسمیان بود که من مجازی شرکت می کردم. اونجا خیلی بحث جایگاه مردم تو قرآن و اینکه مردم باید کار رو دست بگیرن، این رو برای ما به وجود آورد که باید ساختارهای مردمی رو شکل بدیم. خلاصه این هویت رو به مردم بدیم و از نقششون آگاه کنیم اونهارو. افرادی رو که می شناخیم چه مجازی چه حضوری می گفتیم شما هم باز اگر آدم انقلابی می شناختن معرفی کنین. اون روز ناخودآگاه افارد تو فضای مجازی آشنا می شدن. یا یکی میگفت دخترخاله ی من تو فلان محله تنهاست و دوست داره، میگفتیم بیاد خودش راه بندازه.

بعد اینکه گسترده شد، اون طرح امهات القدس و مواسات مادری اینا به وجود اومد؟

ببینید ما کنشگری های هماهنگ داشتیم. یعنی همزمان کتاب کارباید تشکیلاتی باشد آقارو مطالعه می کردیم، کلا بحث های فکری اندیشه ای تو خودمون زیاد داشتیم. مثلا مواسات یعنی اینکه کار شبکه ای و جمعی انجام بدیم. سال اول فرشته های مسجدی رو آوردیم بالا.



یک کار هماهنگ‌مون بود. مثلاً پوشش‌هایی که تعریف می‌کردیم برای مواسات، هماهنگ انجام می‌دادیم دیگه. از اوایل سال چهارصد و دو و اواخر چهارصد و یک، هسته‌های مختلف شکل گرفت. البته دلارام مادری نه. دلارام مادری از همون اوایل کار شکل گرفت. اولاش دوره‌می‌های مادر و کودک بود و مناسبتی جشن برگزار کنیم. البته کمک کردن به مادر باردار و همدیگه از همه مدل بود ولی اینکه تخصصی بشه از هزار و چهارصد بود. دلارام مادری همون اوایل توسط سرگروه لویزان مون که تو فضای مجازی باهاش آشنا شدیم. این قدر دنیا کوچیکه با هرکی حرف می‌زدیم آشنای حالا دور یا نزدیک درمیومد. البته ارتباط اجتماعی منم خوبه و دوستان زیادی دارم. مثلاً همین خانم دکتر باغستانی دوست خواهر من بودن که باهاشون آشنایی داشتم از قبل ولی حضوری ندیده بودمشون اصلاً. یک مقداری که با افراد صحبت می‌کنیم و تصمیم می‌گیرن محله شون روراه بندازن، می‌گن من می‌خوام تخصصی روی علم خودم تخصصی کار کنم و سرگروه فلانی بشه که تو محله توسط خودش جانشین پروری کرده و تشکیلات کوچیکی حله شکل داده بود. حالا از فعال اجتماعی تبدیل بشه به حلقه میانی.

اگه بخواید هدف از این طرح‌ها مثل مواسات مادری رو تو چند خط خلاصه کنید، چی می‌فرمایید؟ یکی دیگه اینکه چشم‌انداز مسیری رو که طی کردید، شرح بدید ممنون میشم.

ما هدف اولیه مون، مواسات بود. یعنی اینکه حول امام جامعه یک قیام شکل بگیره؛ این قیام زمانی صورت می‌گیره که تو جامعه، مواسات و سبک زندگی جمع‌ی شکل بگیره. اصطلاحاً می‌گیم برای تحقق تمدن

توحیدی باید ولایت محقق بشه؛ ولایت هم یعنی به هم پیوستگی، دوستی، انسجام. این دوستی و صمیمیت هم به ولایت عرضی امتداد پیدا کنه. ولایت عرضی هم یعنی مردم با همدیگه دوست باشن و ارتباطات پیوسته داشته باشن. نقطه مقابلش میشه مدل استکبار که میخواد مردم از هم دور باشن، بینشون تفرقه بندازن و حکومت کنن. ولی ولایت امریه که اگر بخواد محقق بشه از طریق دوستی و مواسات و اخوت محقق میشه. تحقق ولایت یعنی صمیمیت و دوستی. هدف مواسات اینه که قیام کنند برای تحقق امر ولی. تو بحث نهضت مادری میگیریم این صمیمیت که داره ایجاد میشه بیایم علاوه بر خانواده برای جامعه هم مادری کنیم. یعنی نهضت مادری تو عرصه ی فردی، خانوادگی و اجتماعی.

در اول امر در چه وضعیتی قرار داشتید و الان در چه وضعیتی قرار دارید؟

یک مقایسه ی جدی، اینه که اون موقع ما باید افراد رو هل میدادیم، الان افراد ما رو هل میدن. یعنی یکسری ایده ها و طرح ها از پایین و بچه های تازه وارد به ما داده میشه و انتظار کنش و فعالیت دارن. یعنی ایده های مختلف رو خود افراد میان میدن و ما براشون پشتیبانی از جاهای مختلف و ... میگیریم. اونا ما رو راهبری میکنن و این اراده از پایین خیلی جدی هست. یک نکته ی دیگه اینکه معاد القدس یک بار اومد در عرض دو ماه دو میلیارد جمع کرد که یک میلیارد و خرده ایش فقط از شبکه ی نهضت مادری بود. تفاوت اولش با الان اعتماد هست. اعتماد اعضای محله به سرگروه و سرگروه به ما. یکی دیگه اینکه خانواده ها و همسرها بعد از دیدن برکت مواسات و نهضت مادری، همراهی شون خیلی بیشتر شد.



